

چکیده:

روان شناسی و روانکاوی از جمله مسائلی هستند که در دهه‌های اخیر به طور ویژه‌تری مورد توجه قرار گرفته‌اند. رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها داستانی با همین مضمون نوشته شده است. این رمان درباره مهاجری به نام یدالله است که در پاریس زندگی می‌کند و در این پژوهش به بررسی روانکاوانه شخصیت اصلی این داستان، پرداخته شده است. هدف از انجام این پژوهش بررسی مولفه‌های روانکاوی با تکیه بر آموزه‌های زیگموند فروید، پدر این علم، و همچنین کمک به علاقه‌مندان برای شناخت بهتر این دانش است.

نگارندگان پس از انتخاب موضوع، با بهره‌گیری از کتب و مقالات مختلف، درباره‌ی علم روانکاوی و نظریه‌های فروید تحقیقاتی انجام دادند. سپس با بررسی رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و تطبیق آن با مبانی روانکاوی فروید، به بررسی شخصیت اصلی از منظر روانکاوانه پرداختند.

در پایان نگارندگان دریافتند که نویسنده با استفاده از تکنیک سیال ذهن، کودکی ناسالم راوی با توجه به استانداردهای فروید و همچنین برخی ویژگی‌های راوی از جمله بیماری پارانویا فضای وهم انگیز داستان را به گونه‌ای ساخته است که علاوه بر مسئله‌ی مهاجرت، روانکاوی نیز در داستان ملموس باشد.

روش اجرای طرح:

- جست‌وجو در پایگاه‌های اینترنت
- بررسی پیشینه تحقیق
- طرح اولیه داستان
- مطالعه رمان و کتب و مقالات روانکاوی مربوطه
- فیش‌نویسی و دسته‌بندی و بخش‌بندی فیش‌ها
- نقد تحلیل داده‌ها
- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات
- تکمیل مستندات

بررسی

روانکاوانه رمان همنوایی

شبانه ارکستر چوب‌ها

بر اساس نظریه فروید

پژوهشگران:

سبا قوامی

پریسا خادم معبودی

محیا محسنی نژاد مینابی

دبیر راهنما:

فرزانه سالمی

تحلیل داده‌ها:

با بهره‌گیری از عناصر موجود در داستان و همچنین تطبیق آنها با آموزه‌های فروید در بررسی این رمان، نمونه‌هایی شناسایی شد:

راوی با بیان مواردی همچون اثر پروانه‌ای، اسامی که برای شخصیت‌های "تکیر و منکر" در نظر گرفته بود و به نوعی تداعی‌گر این دو بودند، ابراز این که سگ صاحب خانه "گابیگ" برای او مصداق روح انسان‌هایی بود که مجازات شده‌اند و همچنین نگارش داستانی با عنوان همین رمان که از عنصر تکنیک سیال ذهن بهره گرفته است.

وجود عنصر راوی غیرقابل اعتماد با تکیه بر مواردی همچون بیماری‌های "پارانویا و خودویرانگری"، ملموس می‌باشد.

راوی به گونه‌ای رفتار می‌کند که مدام توطئه‌ای علیه خود در ذهن می‌سازد یا به بخت خویش لگد می‌زند و ادعا می‌کند این سایه‌ی اوست که در او زندگی می‌کند.

تمامی این‌ها در کنار چند شخصیتی بودن راوی می‌تواند دلیل مناسبی برای ایجاد شک و تردید در خواننده و کمبود اعتماد نسبت به راوی باشد.

کودکی راوی به گونه‌ای گذشته است که تنها او را نمی‌کردند و از این روست که مقاومت کردن را نیاموخته.

شاید بتوان منشأ تمام بیماری‌های راوی را همان اتفاق شوم در کودکی‌اش دانست چراکه فروید معتقد بود در دوران کودکی سنگ بنای یک شخصیت ساخته می‌شود.

فقدان نیز از جمله عناوینی است که به سبب مسئله مهاجرت ایجاد می‌شود، حال چه فقدان خود، چه وطن و چه خانواده که راوی بدان دچار است.

نتیجه:

اکثر تداعی‌های اشاره شده در داستان موجب اضطراب و پریشانی شخصیت اصلی می‌شوند و بر تصمیم‌گیری‌های او اثر می‌گذارند.

راوی داستان شخصیت پریشانی دارد و به سایرین بی‌اعتماد است و حالت تدافعی دارد.

همه‌ی این موارد موجب می‌شود که راوی داستان از نوع غیر قابل اعتماد باشد که فرایند فهم درست و دقیق داستان را سخت و مختل می‌کند.

با وجود اهمیت بالای دوران کودکی در علم روانکاوی، متأسفانه تنها اشاره‌های پراکنده و مختصری به دوران کودکی شخصیت اصلی در متن داستان شده است. با این حال از همین اشارات می‌توان دریافت که عامل اصلی خودویرانگری راوی، ریشه در کودکی او دارد.

با بررسی داستان، درمی‌یابیم که شخصیت اصلی رمان از فقدان‌های متعددی رنج می‌برد. با توجه به داستان، راوی از فقدان خود، حامی و هویت رنج می‌برد.

سیزدهمین نمایشگاه

علمی و پژوهشی

فرزانگان 3

آدرس:

میدان اختیاریه، کوچه یزدانیان یکم

تلفن تماس:

22549682

پست الکترونیکی:

info@farzanegan3.ir

سایت:

farzanegan3.ir